

ظهور سازی ارتکازات ذهنی

رسول بابائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

عناصری مشترک جهت استخراج احکام از مواد خاص برای قابلیت تطبیق پیدا کردن، وجود دارند که نیاز به شناخته شدن دارند. یکی از آن عناصر مشترک، حجیت ظهور است. دلیل آن، ارتکازات ذهنی و عرفی است که این دلیل باید با نگاهی متفاوت بررسی گردد. ارتکازات ذهنی در ظهورسازی ادله، نقشی مهم ایفا می کنند. ضرورت و اهمیت بحث از این ارتکازات، زمانی مشخص می شود که در کتب اصولی به ارتکازات ذهنی کمتر توجه شده است اما در حل مسائل نوپیدا، معاصرین از فقهای معظم شیعه به ارتکازات ذهنی استناد می کنند. بنابراین شایسته است. با نگرشی تحلیلی و توصیفی مباحث ظهورسازی ارتکازات و سیره پیگیری شود. در نتیجه ارتکاز به معنای رسوخ شدید در ذهن برای فهم ادله، ارزش و اعتباری فراوان داشته و جایگاهی ویژه برای فهم دارد. این نوشتار به دنبال بررسی نقش و اعتبار ارتکازات ذهنی است.

کلید واژگان: ظهورسازی، ارتکازات ذهنی، عرف عملی، توافق ذهنی، ایجاد اعتبار.

^۱ دانش پژوه سطح ۳ حوزه های علمی و لیسانس ادبیات.

مقدمه

شکی نیست برای احکام الهی لازم است به ادله شرعی رجوع شود اما برای فهمیدن حکم از دلیل، گاهی طریق فهم، ظهور دلیل و گاهی نص و دلیل می‌باشد حال بحث در جایی است که ظهور بعد از اثبات اعتبار آن برای رسیدن به حکم شرعی راهگشاست. همچنین، از طرفی بحث فراتر از آن است که البته باید بدان توجه شود. منشأ این ظهور منشأ، امر مرتکزی است که در ذهن همانند یک باور، محفوظ است و خود این امر، ناشی از اموری مانند عقل عملی، فطری، تعالیم انبیاء و اوصیاء است. پس از روشن شدن تفاوت ارتکاز با سیره عقلاء و اینکه ارزش و اعتباری شدیدتر نسبت به سیره عقلائیة دارد در نتیجه این منشأ، با این خصوصیت، باعث ظهور سازی می‌گردد.

در اینجا است که اهمیت و ضرورت بحث از این ارتکازات، جهت حل مباحث نو پیدا، بیشتر نمایان می‌شود. اما با نگاهی بر پیشینه تحقیق، متوجه این نکته می‌شویم که توجه چندانی به این امر نشده است و نقش این ارتکازات در شکل دهی ظهور کمتر مورد بحث قرار گرفته است، حال چگونه این امر ذهنی باعث ظهور سازی در ادله ی لفظی و لیبی می‌شود، تفاوت این امر مرتکز با عرف عقلا به چه صورت می‌باشد.

این نوشتار در سه بحث به صورت مختصر سعی دارد- با بیانی روشن و دقیق- به مسایل و پرسش های مورد بحث پاسخ دهد، به این صورت که به بیان مباحث با مطالب سگانه: بحث اول: در کلیات و مفاهیم، بحث دوم: در مورد جایگاه ارتکاز و تفاوت آن با سیره، بحث سوم: به چگونگی اعتبار و حجیت ارتکاز، می‌پردازد.

مفاهیم

۱.۱. تعریف ارتکاز

در کلام معنایی وجود دارد که در هنگام شنیدن آن سخن، به ذهن انسان متبادر می‌شود. ارتکاز در لغت عبارت است از: مفهوم خاص که در ذهن ثبوت و رسوخ داشته باشد.

در اصطلاح نیز، عبارت است از رسوخ مفهوم خاص و معین در ذهن گروهی از مردم یا همه مردم، مثل: ارتکاز محترم بودن خانه خدا در مکه مکرمه نزد مسلمین جهان و احترام به پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم السلام) و... این احترام یک امر ارتکازی است که در بین مسلمین رسوخ یافته است. در اصول فقه معاصر، اصولیون لفظ ارتکاز را به کار برده و از آن به عنوان دلیل یاد می‌کنند. در هنگام بحث از اعتبار خبر واحد، دلیل بر حجیت خبر واحد را سیره معرفی کرده و به مناسبت بحث، اشاره‌ای کوتاه به ارتکاز می‌کنند. (هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ذیل واژه ارتکاز).

مراد از ارتکاز به عنوان دلیل، در کلمات فقها و اصولیون عبارت است چیزی که سیره عملی بر طبق آن موجود باشد. به عبارت دیگر ارتکاز، پشتوانه علمی قوی برای سیره به شمار می‌رود.

ارتکاز باعث ایجاد سیره عملی می‌شود و بدون آن، ایجاد سیره با مشکل مواجه می‌شود. البته از سخنان برخی برمی‌آید که ارتکاز، پشتوانه علمی سیره است، هر چند سیره عملی، به خاطر نظری بودن موضوع و محور ارتکاز یا عدم تحقق موضوع آن، تا به حال بر طبق آن، وجود نداشته باشد (همان).

خصوصیتی که ارتکاز در مقایسه با سیره دارد آن است که سیره، ماهیت و چیستی آن، فعل یا ترک عمل است. در اینجا سیره نسبت به حکم اجمال دارد و مشخص و روشن نیست اما ارتکاز نوع حکم را کامل مشخص می‌کند و هیچ اجمال و ابهامی باقی نمی‌ماند. بنابراین در سیره نوع حکم روشن نمی‌باشد.

حال که در ارتکار نوع حکم بدون اجمال و ابهام است و در اینجا حکم واضح و مشخص مورد توجه خواهد بود.

۱.۲.۱. اقسام

الف- ارتکازات عقلایه: مراد از عقلاء، عقلاء ی یک جامعه است البته بدون در نظر گرفتن دین و مذهب آنها، مانند اینکه ارتکاز عقلائیه بر این امر اتفاق دارند که همه آنها خبر ثقه را قبول و در پذیرش آن شک و تردید نمی کنند.

ب- ارتکازات متشرعه: اشخاصی، در مذهب و شریعت خود به احکام و اعتقادات خود پای بند هستند. مانند: قبح تراشیدن ریش، برای فردی ایکه ریش تراشی کند (همان). بنابراین از نظر آنها امری قبیح انجام گرفته، چون زشتی تراشیدن محاسن در ذهن متشرعه، رسوخ و ثبوت پیدا کرده و این امر نزد متشرعه مورد قبول واقع نمی شود.

یکی از طرق یقینی دست یابی به سنت همین ارتکاز متشرعه می باشد. اینجا به دنبال مباحث پیشین، باید متذکر شد اعتبار ارتکاز، همانند حجیت سیره است. بنابراین همانگونه که سیره در مرعی و منظر معصوم (علیه السلام) بوده و از طرفی از جانب معصوم - علیه السلام - ردع و منعی صورت نگرفته باشد آن سیره دارای اعتبار و حجیت می گردد حال اگر ارتکاز هم اتصال به زمان معصوم داشت و امام از آن اطلاع داشت، البته توان نهدی هم از آن وجود داشت باشد اما مردم را از آن ارتکاز ردع و نهی نفرمود، برای ما معلوم می شود که معتبر است و برعکس اگر ارتکازی چنین ویژگی را نداشته باشد هیچ اعتباری و ارزشی نخواهد داشت. مگر آنکه رضایت معصوم به ارتکاز به گونه ای، برای فرد احراز و اثبات شود (جمعی از نویسندگان، الفایق الاصول، ص ۸۹).

نکته ای بسیار دارای اهمیت، و آن اینکه: ارتکاز همانند اجماع و سیره از دلایل لبی می باشد، که دارای اطلاق نیست و این دلیل، مقابل دلیل لفظی است، در مباحث الفاظ علم اصول بحث شد که دلیل لفظی دارای اطلاق و تقیید است مانند: کلمه ی بالعقود در ایه ی شریفه قران مجید، شامل عقود صحیح و فاسد میشود. حال آنکه این دلیل لفظی دارای

اطلاق بوده و شامل هر دو عقد می‌شود حال آنکه مرتکز عقلائییه، عقد یا عقود فاسد را صحیح نمی‌داند در اینجا مشخص شد ارتکاز، به عنوان دلیل لبیّ در ظهور دلیل تصرف کرد و اینکه فهمیده شد که منظور شارع مقدس وفای به عقد صحیح بوده است، نه آنکه هر عقدی-مثل عقد فاسد- مورد توجه و عنایت شارع باشد. به عبارتی روشن نقش ارتکاز ذهنی عقلاء در ظهور سازی واضح و مشخص شد.

جایگاه ارتکاز و تفاوت آن با عرف

۱,۲. عمومات و اطلاقات

همانطور که در فصل گذشته اشاره گردید عرف و سیره دارای اعتبار و حجیت اند چنان که صاحب عروه الوثقی فرمودند: مقتضای عمومات و اطلاقات ادله این است که هر معامله عقلایّیه صحیح باشد. به عنوان مثال در بیع شخص اعتباری و حقوقی، نماینده، خرید و فروشی انجام می‌دهد در این فرض، همانطور که اشخاص طبیعی بیع و معامله ای انجام می‌دادند بیعتشان -با شرایط خاص خود- صحیح خواهد بود.

بنابر مقدمات فوق، با تمسک به عمومات و اطلاقات می‌توان گفت اینجا را هم شامل می‌شود و حکم به صحت بیع اشخاص حقوقی می‌شود. البته مواردی با دلیل خاص خارج نشده باشد: همانند خرید و فروش مسکرات -خمر، ققاع- و بیع ربوی که در این صورت معامله عقلائییه صدق نمی‌کند و بالاتر از آن، اینکه شارع ان را امضا و تأیید نکرده بلکه ردع شدید فرموده است. حال باید گفت کدام امر عرفی؟ آن امری که از عادات تقلیدی، و بی اساس و مسامحات عرفی نشأت گرفته باشد. بلکه باید متکی و مبتنی بر ارتکازات عقلایی باشد مثلاً به کسی که اندکی مانده تا هشت فرسخ را ببیماید، در عرف گفته می‌شود هشت فرسخ پیموده است اما این مسامحه از نظر شارع قابل قبول نیست، هر چند، عرف آن را پذیرفته باشد.

۲,۲. بحث تکمیلی عرف و سیره

گاهی عرف از نیازها و مصالح زمان خودش سرچشمه گرفته است، در آن صورت در همان زمان و مکان خاص خود ارزش و اعتبار دارند. پس برای عرفی دیگر، آن حوائج

ومصالح را ندارد. چرا که امکان دارد آنچه که در زمانی میان عرف آنها رواج داشته، در زمان دیگر متروک شده و از حالت عرف بودن خارج شده باشد. بنابراین عرف خاص یک منطقه مخصوص همان جاست. نه عرف عام، این سیره - عرف عام - همه مصالح زمان را در بردارد و توافق عملی همه عقلاء می باشد که در این صورت حجت است و دارای اعتبار، و تردیدی در دلیل بودن آن باقی نمی ماند.

پس اعتبار عرف عام قولی، مشخص و روشن است؛ چرا که از ادله لفظی به شمار می رود. مثال عرف قولی در نگاه خود عرف، اطلاق ولد بر پسر است، اما در لغت، ولد بر پسر و دختر گفته می شود. اما عرف خاص، به علت آنکه در معرض متروک شدن و رها شدن هست، حجیت ندارد.

البته در اثنای بحوث گذشته بیان شد، عرف عملی، لسان نداشته به همین دلیل مجمل است طبعاً اثبات وجوب و حرمت می کند مگر به همراه قراین باشد، که البته بین علماء اختلاف وجود دارد و از طرفی این عرف بین علمای اهل تسنن معتبر است.

حال اگر بین عرف، لغت و قیاس، تعارض صورت گیرد، در این تعارض بین عرف و لغت یا سیره و قیاس، اصل تقدم، با عرف و سیره است. و بدون تردید عرف مقدم می گردد. و دلیل این تقدم، بر لغت: اینکه اعتبار و حجیت قول لغوی ثابت نشده حال آنکه در مباحث عرف، همه می دانند که شارع مقدس خطابات شرعی خودش را با نظر و توجه به فهم عرفی صادر فرموده است و با لسان عرف حرف می زند، طبعاً عرف تقدم دارد.

اما تقدم عرف بر قیاس، کسانی که سیره را معتبر دانسته اند: در واقع، اقرار دارند که این اعتبار - در عرف و سیره - در صورتی است که، نص و روایت معصوم آیه ای از قرآن مجید در دست نباشد؛ چرا که اگر دلیل شرعی قرآنی و روایی وجود داشته باشد، همان اخذ می شود همانند این مورد که عرف، مخالف نص صریح لا تشرب الخمر است و عرف مردم شرب خمر و مسکرات را جایز می داند اما از آن که این عرف علاوه بر این که موجب رواج خمر

در جامع اسلامی می‌شود، مخالف با نص صریح روایات معصومین -ع- هم می‌باشد. بنابراین عرف در این گونه موارد معتبر نبوده و دارای حجیت نمی‌باشد.

دیدگاه اهل سنت، عرف را زیر بنای قیاس دانسته، اما امامیه اصل قیاس را باطل می‌دانند. اعتقاد شیعه بر بطلان قیاس که همان تمثیل منطقی است کاملاً واضح و روشن است: که البته در متون امامیه به این بطلان اشاره شده است. و بیان گردیده اولین کسی ایکه قیاس کرد، ابلیس معلون بود. حال استدلال تمثیلی چگونه است: حکم موضوع جزئی، بر موضوع جزئی دیگر قرار داده شود، صرفاً به علت شباهت ایکه میان آن دو موضوع وجود داشته است. اهل سنت عرف را مغیر حکم می‌دانند و معتقد هستند که عرف، حکم الهی را تغییر می‌دهد. اما علماء امامیه، حکم شرعی را همیشگی و ثابت می‌دانند. تنها اعتقادشان این است: که عرف و ارتکازات ذهنی کاشف از احکام یا موضوعات جدید می‌باشد.

یعنی روشن کردن حکم و موضوع یا همان ظهورسازی است نه تغییر و تبديل حکم الهی.

اهل تسنن مصالح مرسله و استحسان را هم معتبر میدانند و اعتقاد دارند این دو، همانند سیره تغییر دهنده حکم است. اما به اعتقاد علمای تشیع، این موارد، نه تنها معتبر نیستند بلکه باعث تغییر حکم هم نمی‌شوند. البته باید گفت: هر چند در مسایل حکومتی رعایت مصالح نظام و واقعیات اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد و باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

تعايير دیگری در مورد عرف استفاده می‌شود که شایسته است به آن موارد، اشاره شود، همانند: بنای عرف و عادت، طریقه عقل، بنا عقلاء، اصل عقلائیة و.... (رجوع شود به الفایق الاصول)

چگونگی اعتبار ارتکازات

۱,۳. قرینه و فهم عرفی ارتکاز

ارتکازات از قبیل قرینه عقلی نیستند، بلکه فهم عرفی اند. قرینه عقلی مانند: آیه شریفه ۱۴ در سوره مبارکه علق «الم يعلم بان الله یری» حال حکم عقل: چون خداوند جسم

نیست تا گفته شود خداوند، همانند مخلوقات است بنابراین منظور از دیدن خداوند متعال، یعنی عالم و آگاه به اعمال بندگان خویش است، اما قرینه لفظی در مثال: من شیر را نوشیدم. به قرینه لفظ نوشیدن برای مخاطب معلوم می‌شود که منظور از شیر، همان خوراکی شیر که در زمره لبنیات است و نه اینکه شیر جنگل مد نظر باشد. با این بیان مشخص شد آنچه عرف می‌فهمد و رسوخ در اذهان داشته است را ارتکاز گویند. البته این ارتکازات در نوع مخاطبان وجود دارد. پس متکلم در مقام مخاطب نمی‌تواند کارایی آن را نادیده بگیرد.

۲,۳. راه های قطعی

مهمترین راه های قطعی که جهت دست یابی به سنتّ به شمار می‌روند:

۱- خبر متواتر، این نوع خبر همراه با شواهد و قرینه های موجود سبب میشود تا به صدور از معصوم قطع حاصل شود.

۲- اجماع کاشف از رای معصوم باشد.

۳- بناء عقلاء که کاشفیت از رای معصوم دارد.

۴- سیره متشرعه کاشف از نظر معصوم.

۵- ارتکاز کاشف از رای معصوم که مورد بحث و بررسی، قرار گرفت.

۶- ارتکاز.

همانطور که بیان شد ارتکاز، رسوخ و ثبوت شدید مفهوم خاص در ذهن عرف عام یا عرف خاص (متشرعه) است. از طرفی شرط ارتکازی، شرط ثابت در اذهان عقلاء، در معاملات رایج میان آنهاست، مثل کالای خریداری شده که نباید دارای عیب باشد یا در کالای خریداری شده، نباید قیمت آن بیش از حد متعارف باشد چرا که عیب یا غبن در معاملات رایج، صحیح نمی‌باشد. حال این شرط ارتکازی، همان چیزی است که در ذهن عقلاء وجود و ثبوت پیدا کرده است.

مطلب دیگر آن است که: شرط صحیح و مطرح ضمن عقد، واجب الوفاء بوده و این مورد هم شرط ارتکازی میباشد (همان). بنابراین گاهی تخلف از شرط، در صورتی که ثمن

و مثنی کم یا زیاد باشد و به عبارتی دیگر، مساوی نباشند برای مشتری یا بائع باعث ایجاد خیار عین می‌شود و نیز در صورت داشتن عیب و نقص در کالا یا ثمن موجب خیار عیب می‌شود.

توضیح مطلب: دو طرف عقد، حق فسخ عقد و معامله را در صورتی که عدم تراضی است مخصص منفصل، مانع انعقاد عام، در عموماً ادله نمیشود. البته در صورتی که مخصص، منفصل بوده، وشک و تردید میان اقل و اکثر باشد. بنابراین

اصالت العموم جاری می‌گردد. مثال واضح برای این مورد، هنگامی که پدر، به فرزند امر می‌کند که دروغ نگوید. حال بعد از زمانی اندک، دزدی از این فرزند، می‌پرسد اموال پدرت کجا پنهان شده است - توضیح آنکه امر به نگفتن دروغ و کذب، مطلق است و شامل دروغ نگفتن به دزد و غیر آن میشود، فرزند بدون درنگ می‌گوید: نمی‌دانم. حال فرزند با فهم و ارتکاز ذهنی خود که اهمیت حفظ مال است با سارق، صادق نبود، بنابراین این فهم ارتکازی، مانع اطلاق شد (ایروانی، تحریر اصول فقه، ص ۱۳).

اشکال و نقد

مثالی که باید به آن اشاره میشد، همانند: اکرم العماء مناسبت داشت. حال آنکه مثال برای اطلاق - مطلق - آورده شد. و اینکه عام با مطلق تفاوت زیادی دارد، شمول و فراگیری در عام، مربوط به لفظ است اما در مطلق، این شمول از مقدمات حکمت و حکم عقل فهمیده میشود. بنابراین همان، قرینه مناسب تر است تا اینکه از ارتکاز سخن به میان آید.

پاسخ:

در مالک شدن صیاد به واسطه حیازت ماهی، ابتدا سیره، ان ملکیت را می‌پذیرد و از طرفی، شارع هم آن را منع نفرمود بلکه امضاء فرمود نتیجه آن می‌شود: شارع با سیره همراه و هم نظر شده و حیازت صیاد و همچنین مالک بودن ایشان قبول را کرده است. اما نکته مهم آنست که پشتوانه سیره، یعنی ارتکاز هم امضاء شده و آن امر مرتکز، همان احترام به عمل انسان است. بنابراین همان ارتکاز، بهتر و مناسب تر از استعمال قرینه می‌باشد.

اثبات: حال ثابت گردید ارتکازات ذهنی نقشی بی بدیل در ظهورسازی داشته، و همچنین در مسیر استنباط احکام شرعی، -بدون شک- جایگاهی ارزشمند دارد. همانطور که سیره عقلاء معتبر بود. ارتکاز ذهنی و عرفی هم با شدت بیشتری دارای اعتبار بوده و این امر همانند سیره، ظهور دلیل را منقح می کند و حال اگر ظهورسازی ابتدا برای ارتکاز اثبات شود قطعاً برای سیره هم قابل اثبات است چرا که بیان شده ارتکاز سرمایه و پشتوانه سیره است. البته، اینجا فقط به دنبال اثبات ظهورسازی اولی - ارتکاز- بوده است حال آنکه این ایجاد ظهور، با نگاهی مختصر اثبات شد.

تطبیق

مراد از شرط ضمنی یا همان شرط ارتکازی: ان شرطی بود که در اذهان عقلاء و همچنین در خرید و فروش آنها رایج بوده است. در جمله ی اغسل، معنای غسل کن. فعل امر از طرفی در خطابات شرعیه، -روایات و آیات الاحکام قرآن مجید- به این معنی میباشد که مولا مراد جدیش انجام غسل است توسط عبد، حال وجوب غسل را به ارتکاز ذهنی، با شنیدن امر مولا متوجه شد و فهمید که وجوب را از وی خواسته است و مشخص شد در دلیل لفظی، توسط ارتکاز ظهورسازی شکل گرفت. وبعد از اثبات ظهور، حجیت ظهور به دنبال آن می آید. بنابراین، مطلوب ثابت شد.

رویکرد توضیحی

گاهی هم در جمله خبریه مثل: یغتسل به معنای غسل می کند، در واقع می خواهد در جواب پرسشگر، بگوید غسل کن، درست است اخبار میباشد اما به داعی انشاء است، البته با تأکید بیشتر، این فرض هم، شامل بحث ایکه گذشت، می شود. البته پرسشگر، وجوب را از جمله خبری می فهمد و این مطلب همان ارتکاز است.

همچنین واضح است که ظهورسازی در وجوب، در این فرض هم وجود دارد. بنابراین ظهورسازی بوسیله ارتکاز، اتفاق افتاد و البته تشخیص ان کاری نسبتاً دشوار است.

نتیجه گیری

با بررسی فرضیات در مسئله ارتکازات ذهنی، چگونگی ظهورسازی و به دنبال آن معتبر بودن چنین ظهوری، نتیجه آن شد که در ایجاد ظهور توسط ارتکازات اشکالی وجود ندارد، بلکه در ظهور سازی آن امر ذهنی اطمینان وجود دارد.

گرچه نسبت به عرف، در اعتبار و عدم اعتبار آن، در میان معاصرین از فقهاء معظم توجه بیشتری شده است. از طرفی دیگر، ارتکازات مورد توجه و عنایت کمتری واقع شده است. در این نوشتار، به این مطلب توجه شد که ایجاد ظهور، امری ممکن است. بعد از اثبات ظهورسازی، در حجیت ظهور ناشی از آن شکی باقی نمی ماند و بی تردید در اصول فقه اثبات شده است که ظهور دارای حجیت است. بنابراین مطلوب این پژوهش به اثبات رسید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. جمعی از نویسندگان، «الفائق الاصول»، دفتر فقه معاصر حوزه‌های علمیه، قم، ۱۴۰۱.
۳. جمعی از نویسندگان، «شخص الاعتباری»، دفتر فقه معاصر حوزه‌های علمیه، قم، ۱۴۰۱.
۴. حسینی شیرازی، «بیان الاصول»، دار الانصار، قم، ۱۳۸۹.
۵. حکیم، محمد تقی، «الأصول العامة للفقهاء المقارن»، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، قم، ۱۴۱۸-۱۹۹۷.
۶. شیروانی، علی، «تحریر اصول فقه» دارالعلم، قم، ۱۳۸۵.
۷. صدر، محمدباقر، «بحوث فی علم الاصول»، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۸. مظفر، محمدرضا، «اصول فقه»، اسماعیلیان، قم، بی تا.

۹. موسوی خمینی، سید حسن و دیگران، «خطابات قانونیه»، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۰۱.
۱۰. موسوی خمینی، سید روح الله، «الرسائل»، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۸.
۱۱. نائینی، محمد حسین، «فوائد الاصول»، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۱۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت»، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱۳۹۲.
۱۳. ولائی، عیسی، «فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصولی»، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.